

شورش اسماعیل سمیتقو

۲۹ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۹

اسماعیل آقا شگاک ملقب به سردار نصرت، فرزند محمدآقا و نوه علی خان شکاک معروف به سمکو و مشهور به سمیتقو بود. سمکو در لهجه شکاک، مأخوذ از اسماعیل است و این ایل، اسماعیل را بیشتر سمکو می‌گویند که در فارسی سمیتقو خوانده می‌شود. سمکو پس از کشته شدن برادرش جعفرآقا، به حکم والی آذربایجان (نظام‌السلطنه مافی) در ۱۳۲۳ قمری به ریاست ایل شکاک رسید. این ایل از ۲ طایفه اصلی عبدوی و کردار تشکیل می‌شود که در حوزه غربی دریاچه ارومیه - بین ارومیه و سلماس - سکونت دارند.

سمکو نخست در سال‌های مقارن با نهضت مشروطه و آشوب حاصل از تجاوزات مرزی عثمانی‌ها، در سال ۱۳۲۵ قمری با تاخت و تاز در سلماس و نواحی مجاور آن، نام خود را بر سر زبان‌ها نهاد. در مراحل بعد که با اشغال نظامی آذربایجان به دست روسیه تزاری و اقتدار فزاینده روس‌ها در این حوزه توأم شد، او در مقام فرمانده یک نیروی مرزی در سلماس، تحت حمایت مقامات محلی روسیه قرار گرفت. این رویه یعنی همراهی با خط‌مشی محلی روسیه تا پیش‌آمد انقلاب ۱۹۱۷ م که به فروپاشی اقتدار روس‌ها منجر شد، ادامه یافت. در خلأ ناشی از عقب‌نشینی قوای روسیه از ایران، پاره‌ای از گروه‌های محلی - از جمله مهاجران مسیحی و کردهای غرب ارومیه که اینک کم و بیش تحت فرماندهی سمکو قرار داشتند - در تدارک توسعه دامنه نفوذ خود برآمدند. در آغاز بین این دو حرکت، یعنی قدرت‌طلبی مهاجران مسیحی از یک سو و افزایش اقتدار کردها از سوی دیگر که با هرج و مرج فزاینده در کل آن حوزه توأم شد، تضادی به چشم نمی‌آمد. تشکیلات باقیمانده از متفقین ضمن تسلیم و تجهیز مهاجران مسیحی و بویژه طوایف جلو آشوری برای تشکیل نیرویی در جهت حفظ خطوط دفاعی در قبال قوای عثمانی، با سمکو و قوای تحت فرمان او نیز همان مناسبات پیشین را حفظ کردند. تا آن که در خلال ملاقاتی که در جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ بین بنیامین مارشیمون، پیشوای دینی و عرفی آشوری‌ها و سمکو در کهنه شهر سلماس صورت گرفت، مارشیمون و همراهانش ناگاه هدف حمله کردها قرار گرفتند.

در پی این واقعه که به قتل مارشیمون منجر شد در حالی که سمکو و نیروهای هوادار او به سمت خوی عقب‌نشینی کردند، سلماس و ارومیه و بسیاری از روستاهای اطراف آن در آتش انتقامجویی مسیحیان سوختند. با آن که پاره‌ای از منابع آشوری، مقامات محلی ایران از جمله تشکیلات ولایتعهد را در تبریز زمینه‌ساز این دسیسه و محرک قتل مارشیمون دانسته‌اند، در منابع ایرانی سندی دال بر تأیید این امر و اصولاً همراهی اسماعیل آقا با مقامات حکومتی در این دوره دیده نمی‌شود. در واقع در این مقطع با توجه به رنگ باختن تلاش‌های نمایندگان متفقین برای تشکیل نیرویی محلی برای پُر کردن جای خالی نیروهای روسیه و

آمادگی تدریجی قوای عثمانی برای پیشروی به سوی آذربایجان، دگرگونی پیش آمده در تغییر مشی اسماعیل آقا را نیز باید در چارچوب چنین تحولاتی ارزیابی کرد.

با پیشروی قوای عثمانی و استقرار آنان در ارومیه در اواخر شوال ۱۳۳۶ که به هزیمت قوای مسیحیان و عقب‌نشینی بقایای آنان به سمت همدان و کرمانشاه منجر شد، سمیتقو نیز به چهریق بازگشت. با خاتمه جنگ جهانی اول در صفر ۱۳۳۷ که به مراجعت نیروهای عثمانی از خاک ایران منتهی شد و همچنین با توجه به ناتوانی مقامات کشور در اعاده نظام منطقه، عرصه بر اقتدار فزاینده سمیتقو گشوده شد. از این مرحله به بعد، به‌رغم اتخاذ آمیزه‌ای از روش‌های مسالمت‌آمیز چون مذاکره و مصالحه و غیرمسالمت‌آمیز مانند عملیات نسبتاً موفق قوای قزاق در جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ بر ضد او که در آستانه موفقیت نهایی از حرکت بازایستاد، قوای اسماعیل آقا به یک نیروی بلامنازع منطقه‌ای تبدیل شد.

سرانجام در اواخر تیر ۱۳۰۹ با گروهی از افرادش وارد اشنویه شد و هنگام مذاکره با مقامات نظامی، در ۲۷ تیر به خدعه کشته شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۷۵۷۳/سمیتقو-اسماعیل-شورش>